

پطرس و کرنیلیوس

¹و در قیصریه مردی کرنیلیوس نام بود، یوزباشی فوجی که به ایتالیایی مشهور است.² و او با تمامی اهل بیتش متقی و خداترس بود که صدقه بسیار به قوم می‌داد و پیوسته نزد خدا دعا می‌کرد.³ روزی نزدیک ساعت نهم، فرشته خدا را در عالم رؤیا آشکارا دید که نزد او آمده، گفت: ای کرنیلیوس!⁴ آنگاه او بر وی نیک نگریسته و ترسان گشته، گفت: چیست ای خداوند؟ به وی گفت: دعاها و صدقات توجیهت یادگاری به نزد خدا برآمد.⁵ اکنون کسانی به یافا بفرست و شمعون ملقب به پطرس را طلب کن.⁶ که نزد دباغی شمعون نام که خانهاش به کناره دریا است، مهمان است. او به تو خواهد گفت که، تو را چه باید کرد.⁷ و چون فرشته‌ای که به وی سخن می‌گفت غایب شد، دو نفر از نوکران خود و یک سپاهی متقی از ملازمان خاص خویشان را خوانده،⁸ تمامی ماجرا را بدیشان باز گفته، ایشان را به یافا فرستاد.

⁹روز دیگر چون از سفر نزدیک به شهر می‌رسیدند، قریب به ساعت ششم، پطرس به بام خانه برآمد تا دعا کند.¹⁰ و واقع شد که گرسنه شده، خواست چیزی بخورد. اما چون برای او حاضر می‌کردند، بیخودی او را رخ نمود.¹¹ پس آسمان را گشاده دید و طرفی را چون چادری بزرگ به چهار گوشه بسته، به سوی زمین آویخته بر او نازل می‌شود،¹² که در آن هر قسمی از دواب و وحوش و حشرات زمین و مرغان هوا بودند.¹³ و خطابی به وی رسید که: ای پطرس، برخاسته، ذبح کن و بخور.¹⁴ پطرس گفت: حاشا، خداوند! زیرا چیزی ناپاک یا حرام هرگز نخورده‌ام.¹⁵ بار دیگر خطاب به وی رسید که: آنچه را خدا پاک کرده است، تو حرام مخوان.¹⁶ و این سه مرتبه واقع شد که در ساعت آن طرف به آسمان بالا برده شد.

¹⁷و چون پطرس در خود بسیار متخیر بود که این رؤیایی که دید چه باشد، ناگاه فرستادگان کرنیلیوس خانه شمعون را تفحص کرده، بر درگاه رسیدند،¹⁸ و ندا کرده: می‌پرسیدند که شمعون معروف به پطرس در اینجا منزل دارد؟¹⁹ و چون پطرس در رؤیا تفکر می‌کرد، روح وی را گفت: اینک، سه مرد تو را

¹There was a certain man in Caesarea called Cornelius, a centurion of the band called the Italian band,² A devout man, and one that feared God with all his house, which gave much alms to the people, and prayed to God alway.³ He saw in a vision evidently about the ninth hour of the day an angel of God coming in to him, and saying unto him, Cornelius.⁴ And when he looked on him, he was afraid, and said, What is it, Lord? And he said unto him, Thy prayers and thine alms are come up for a memorial before God.⁵ And now send men to Joppa, and call for one Simon, whose surname is Peter:⁶ He lodgeth with one Simon a tanner, whose house is by the sea side: he shall tell thee what thou oughtest to do.⁷ And when the angel which spake unto Cornelius was departed, he called two of his household servants, and a devout soldier of them that waited on him continually;⁸ And when he had declared all these things unto them, he sent them to Joppa.⁹ On the morrow, as they went on their journey, and drew nigh unto the city, Peter went up upon the housetop to pray about the sixth hour:¹⁰ And he became very hungry, and would have eaten: but while they made ready, he fell into a trance,¹¹ And saw heaven opened, and a certain vessel descending unto him, as it had been a great sheet knit at the four corners, and let down to the earth:¹² Wherein were all manner of fourfooted beasts of the earth, and wild beasts, and creeping things, and fowls of the air.¹³ And there came a voice to him, Rise, Peter; kill, and eat.¹⁴ But Peter said, Not so, Lord; for I have never eaten any

می‌طلبید.²⁰ پسیرخاسته، پایین شو و همراه ایشان برو و هیچ شک مبر زیرا که من ایشان را فرستادم.²¹ پس پطرس نزد آنانی که کرنیلیوس نزد وی فرستاده بود، پایین آمده، گفت: اینک، منم آن کس که می‌طلبید. سبب آمدن شما چیست؟²² گفتند: کرنیلیوس یوزباشی، مرد صالح و خداترس و نزد تمامی طایفه یهود نیک‌نام، از فرشته مقدس الهام یافت که تو را به خانه خود بطلب و سخنان از تو بشنود.²³ پس ایشان را به خانه برده، مهمانی نمود. و فردای آن روز پطرس برخاسته، همراه ایشان روانه شد و چند نفر از برادران یافا همراه او رفتند.

²⁴ روز دیگر وارد قیصریه شدند و کرنیلیوس خویشان و دوستان خاص خود را خوانده، انتظار ایشان می‌کشید.²⁵ چون پطرس داخل شد، کرنیلیوس او را استقبال کرده، بر پایهایش افتاده، پرستش کرد.²⁶ اما پطرس او را برخیزانیده، گفت: برخیز، من خود نیز انسان هستم.²⁷ و با او گفت گوکنان به خانه درآمده، جمعی کثیر یافت.²⁸ پس بدیشان گفت: شما مطلع هستید که مرد یهودی را با شخص اجنبی معاشرت کردن یا نزد او آمدن حرام است. لیکن خدا مرا تعلیم داد که هیچ‌کس را حرام یا نجس نخوانم.²⁹ از این جهت به مجرّد خواهش شما بیت اَمَل آمدم و الحال می‌پرسم که از برای چه مرا خواسته اید.³⁰ کرنیلیوس گفت: چهار روز قبل از این، تا این ساعت روزه‌دار می‌بودم؛ و در ساعت نهم در خانه خود دعا می‌کردم که ناگاه شخصی با لباس نورانی پیش من بایستاد³¹ و گفت: ای کرنیلیوس، دعای تو مستجاب شد و صدقات تو در حضور خدا یادآور گردید.³² پس به یافا بفرست و شمعون معروف به پطرس را طلب نما که در خانه شمعون دباغ به کناره دریا مهمان است. او چون بیاید با تو سخن خواهد راند.³³ پس بیت اَمَل نزد تو فرستادم و تو نیکو کردی که آمدی. الحال همه در حضور خدا حاضرم تا آنچه خدا به تو فرموده است بشنوم.

³⁴ پطرس زبان را گشوده، گفت: فی‌الحقیقت یافته‌ام که خدا را نظر به ظاهر نیست،³⁵ بلکه از هر امتی، هر که از او ترسد و عمل نیکو کند، نزد او مقبول گردد.³⁶ کلامی را که نزد بنی‌اسرائیل فرستاد، چونکه به وساطت عیسی مسیح که خداوند همه است به

thing that is common or unclean.¹⁵ And the voice spake unto him again the second time, What God hath cleansed, that call not thou common.¹⁶ This was done thrice: and the vessel was received up again into heaven.¹⁷ Now while Peter doubted in himself what this vision which he had seen should mean, behold, the men which were sent from Cornelius had made enquiry for Simon's house, and stood before the gate,¹⁸ And called, and asked whether Simon, which was surnamed Peter, were lodged there.¹⁹ While Peter thought on the vision, the Spirit said unto him, Behold, three men seek thee.²⁰ Arise therefore, and get thee down, and go with them, doubting nothing: for I have sent them.²¹ Then Peter went down to the men which were sent unto him from Cornelius; and said, Behold, I am he whom ye seek: what is the cause wherefore ye are come?²² And they said, Cornelius the centurion, a just man, and one that feareth God, and of good report among all the nation of the Jews, was warned from God by an holy angel to send for thee into his house, and to hear words of thee.²³ Then called he them in, and lodged them. And on the morrow Peter went away with them, and certain brethren from Joppa accompanied him.²⁴ And the morrow after they entered into Caesarea. And Cornelius waited for them, and had called together his kinsmen and near friends.²⁵ And as Peter was coming in, Cornelius met him, and fell down at his feet, and worshipped him.²⁶ But Peter took him up, saying, Stand up; I myself also am a man.²⁷ And as he talked with him, he went in, and found many that

سلامتی بشارت می‌داد،³⁷ آن سخن را شما می‌دانید که شروع آن از جلیل بود و در تمامی یهودیه منتشر شد، بعد از آن تعمیدی که یحیی بدان موعظه می‌نمود،³⁸ یعنی عیسی ناصری را که خدا او را چگونه به روح القدس و قوّت مسح نمود که او سیر کرده، اعمال نیکو بجا می‌آورد و همه مقهورین ابلیس را شفا می‌بخشید زیرا خدا با وی می‌بود.³⁹ و ما شاهد هستیم بر جمیع کارهایی که او در مرزوبوم یهود و در اورشلیم کرد که او را نیز بر صلیب کشیده،⁴⁰ همان کس را خدا در روز سوم برخیزانیده، ظاهر ساخت،⁴¹ لیکن نه بر تمامی قوم بلکه بر شهودی که خدا پیش برگزیده بود، یعنی مایانی که بعد از برخاستن او از مردگان با او خورده و آشامیده‌ایم.⁴² و ما را مأمور فرمود که به قوم موعظه و شهادت دهیم بدین که خدا او را مقرر فرمود تا داور زندگان و مردگان باشد.⁴³ و جمیع انبیا بر او شهادت می‌دهند که هر که به وی ایمان آورد، به اسم او آمرزش گناهان را خواهدیافت.⁴⁴ این سخنان هنوز بر زبان پطرس بود که روح القدس بر همه آنانی که کلام را شنیدند، نازل شد.⁴⁵ و مؤمنان از اهل ختنه که همراه پطرس آمده بودند، در حیرت افتادند از آنکه بر امت‌ها نیز عطای روح القدس افاضه شد،⁴⁶ زیرا که ایشان را شنیدند که به زبانها متکلم شده، خدا را تمجید می‌کردند.⁴⁷ آنگاه پطرس گفت: آیا کسی می‌تواند آب را منع کند، برای تعمید دادن اینانی که روح القدس را چون ما نیز یافته‌اند؟⁴⁸ پس فرمود تا ایشان را به نام عیسی مسیح تعمید دهند. آنگاه از او خوااهش نمودند که روزی چند توقف نماید.

were come together.²⁸ And he said unto them, Ye know how that it is an unlawful thing for a man that is a Jew to keep company, or come unto one of another nation; but God hath shewed me that I should not call any man common or unclean.²⁹ Therefore came I unto you without gainsaying, as soon as I was sent for: I ask therefore for what intent ye have sent for me?³⁰ And Cornelius said, Four days ago I was fasting until this hour; and at the ninth hour I prayed in my house, and, behold, a man stood before me in bright clothing,³¹ And said, Cornelius, thy prayer is heard, and thine alms are had in remembrance in the sight of God.³² Send therefore to Joppa, and call hither Simon, whose surname is Peter; he is lodged in the house of one Simon a tanner by the sea side: who, when he cometh, shall speak unto thee.³³ Immediately therefore I sent to thee; and thou hast well done that thou art come. Now therefore are we all here present before God, to hear all things that are commanded thee of God.³⁴ Then Peter opened his mouth, and said, Of a truth I perceive that God is no respecter of persons:³⁵ But in every nation he that feareth him, and worketh righteousness, is accepted with him.³⁶ The word which God sent unto the children of Israel, preaching peace by Jesus Christ: (he is Lord of all:)³⁷ That word, I say, ye know, which was published throughout all Judaea, and began from Galilee, after the baptism which John preached;³⁸ How God anointed Jesus of Nazareth with the Holy Ghost and with power: who went about doing good, and healing all that were oppressed of the

devil; for God was with him.³⁹ And we are witnesses of all things which he did both in the land of the Jews, and in Jerusalem; whom they slew and hanged on a tree:⁴⁰ Him God raised up the third day, and shewed him openly;⁴¹ Not to all the people, but unto witnesses chosen before of God, even to us, who did eat and drink with him after he rose from the dead.⁴² And he commanded us to preach unto the people, and to testify that it is he which was ordained of God to be the Judge of quick and dead.⁴³ To him give all the prophets witness, that through his name whosoever believeth in him shall receive remission of sins.⁴⁴ While Peter yet spake these words, the Holy Ghost fell on all them which heard the word.⁴⁵ And they of the circumcision which believed were astonished, as many as came with Peter, because that on the Gentiles also was poured out the gift of the Holy Ghost.⁴⁶ For they heard them speak with tongues, and magnify God. Then answered Peter,⁴⁷ Can any man forbid water, that these should not be baptized, which have received the Holy Ghost as well as we?⁴⁸ And he commanded them to be baptized in the name of the Lord. Then prayed they him to tarry certain days.